

## شخصیت پردازی در سو و شون

دکترماه نظری<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت: ۹۵/۰۴/۱۳، تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۷/۱۳)

### چکیده

قهرمانان این رمان جمعی از اضدادند و بسیاری از آنان دارای وجود حقیقی‌اند، و درعین حال هریک نماد قشر خاصی از جامعه‌ی نویسنده‌اند. هیچ یک از شخصیت‌های این داستان مطلق نیستند، چون ترسیم واقعیت برای نویسنده، ترجیح دارد. نویسنده زمان گذشته و حال را یک کاسه؛ و زندگی را تکرار و تداوم تاریخی، قلمداد می‌کند که درحال تکرار و تکامل است. به همین منظور چشم به آینده‌ای روشن دوخته است تا به آرمان شهر نزدیک‌تر گردد. در این مقاله کوشش می‌شود مسأله‌ی چگونگی گره‌گشایی‌های تاریخی را در برهه‌ای از زمان و مکانی خاص، با شخصیت پردازی به طرق مختلف مورد بررسی قرار دهیم.

### واژگان کلیدی

سو و شون، شخصیت، شخصیت پردازی

## مقدمه

رمان سووشون، تنها یک روایت نیست بلکه بیان واقعیت باجاشنی از تخیل و آرزوهای سیمین دانشور است این رمان تاریخ جامعه ی ایران، در برهه‌ای از جنگ جهانی دوم و استقرار بیگانگان به خصوص افسران انگلیسی، ایرلندی و سربازان هندی در شیراز است و نامی و هرج و مرج ناشی از کمبود آذوقه، قحطی، بیماری و ولنگاری جنسی و... به پریشانی و دغدغه‌های فکری مردم را به نمایش می‌گذارد. ساختمان رمان سووشون بر پایه عنصر شخصیت استوار گردیده است و تشکل آن بدون حضور شخصیت‌ها غیر قابل تصور است زیرا شخصیت مایهٔ جذابیت داستان و نشان دهندهٔ توانایی و قدرت نویسنده نیز است و بنا بر تأیید نظریه پردازان «مهم‌ترین عنصر منتقل کننده‌ی تم داستان و مهم‌ترین عامل طرح داستان، شخصیت داستانی است.» (یونسی، ۱۳۷۹: ۳۳) دانشور داستان هایش را در کسوت تمثیل یا تصویر سازی از زبان قهرمانان، با نشان دادن اعمال و رفتار و عکس العمل هر یک از شخصیت‌ها در بیان مسائل گوناگون زندگی فردی و اجتماعی، با پردازشی هنرمندانه ترسیم می‌کند. ضمن درگیری هر فرد در فضا و مکان خاص، روان و ذهنیت و اعتقادات آنان را به گونه‌ای بارز به مخاطبان خویش می‌شناساند. دانشور معتقد است که مأموریت ما در زندگی، اول تغییر دادن خویشتن خویش است و تمامی

راه حل‌ها را، باید در درون خود جستجو کرد زیرا با تغییر خود جهان را می‌توان دگرگون ساخت که اثبات این نوع تفکر را، بیشتر در شخصیت یکی از قهرمانانش به نام «زری» تجسم می‌بخشد و می‌گوید: «زری مثل مرغی بود که از قفس آزاد شده باشد. یک دانای اسرار به او ندا و نوید داده بود. نه یک ستاره، هزار ستاره در ذهنش روشن شد. دیگر می‌دانست که از هیچ کس و هیچ چیز در این دنیا نخواهد ترسید.» (دانشور، ۲۸۵: ۱۳۴۹) تنوع شیوع شخصیت پردازی از سویی هنرمندی و تسلط نویسنده را نشان می‌دهد که به فضا، مفاهیم، معضلات اجتماعی، بیان گره‌گشایی، عدم قطعیت و جزمیت و فن نویسنده اشراف کامل دارد و از سوی دیگر آمیختگی واقعیت و تخیل را برجسته نمایی می‌کند تا بتواند جامعه‌ای را با تضادهای گوناگون و باورهای مختلف به تصویر بکشد.

## شخصیت

شخصیت معادل واژه انگلیسی کاراکتر است ریشهٔ واژه کاراکتر از کلمه Kharassein به معنی حکاکی کردن و عمیقاً خراش دادن گرفته شده است. در یونان کهن کلمهٔ «کاراکتر» علاوه بر معنا و مفهومی که ارسطو برای تراژدی از آن استنباط کرده است، عبارت بود از «طرح‌های منثوری از تیپ‌های مختلف آدم‌ها که در الگوی خاصی گنجانده شده بودند» (براهنی، ۱۳۶۲: ۲۵۰). شخصیت‌های داستانی از خود هیچ گونه

اراده‌ای ندارند و این نویسندگان هستند که به کمک قلم خود زندگی، کوشش، روح نوع دوستی، یأس، بدبینی، خوش بینی، حسادت و تعصب و... را درون شخصیت‌های‌شان می‌دمند. نویسنده در شخصیت‌پردازی، «باید همواره با شخصیت‌های داستانش باشد، با آن‌ها زندگی کند، با آن‌ها انس بگیرد و داستان خود را با استفاده از شخصیت‌هایی که در رمان حاضرند، در قالب رفتار و گفتارشان پیش ببرد.» (بارونیان، ۱۳۶۷: ۲۸۴) در رمان سو و شون با تعدد شخصیت‌های اصلی، پویا، ایستا، قالبی، تمثیلی، فرعی و نوعی برمی‌خوریم. قهرمان‌های در سو و شون بیشتر اشخاص وجودی حقیقی دارند همراه با چاشنی از تخیل، مثلاً «دکتر عبدالله خان» تصویری از شخصیت پدر خانم سیمین دانشور است که طبیب ایل بود «مطب دکتر عبدالله خان گود، عریان بود. . . آنها هم بیرق انگلیس سر در خانه‌هایشان زنده بودند مرحوم حاج حکیم باشی، پدرشان هنوز زنده بود. چهار برادر بودند که سه تاشان طبیب بودند و برادر آخری هم دوا سازی می‌کرد و دوا خانه داشتند خدا بیامرزده‌شان. از میان آنها فقط دکتر عبدالله خان زنده است. در مطب آنها از زخمی و کشته جای سوزن انداز نبود.» (همان: ۷۵) یا «بی بی همدم» مادر ملک سهراب که نویسنده بارها او را ملاقات کرده بود یا «مک ماهون» شاعر آزادیخواه دایم‌الخمر ایرلندی که از استعمار و طغش ایرلند در عذاب بود و با تخیلی شاعرانه به مبارزه می‌پرداخت.

می‌گوید: «ای ایرلند، ای سرزمین نواده‌های آریائی، من شعری برای یک درخت که در خاک تو بروید گفته ام. نام این درخت استقلال است و این درخت را باید با خون آبیاری کرد نه با آب. با آب خشک می‌شود.» (دانشور، ۱۳۴۹: ۱۴) قهرمانان داستان او هیچکدام مطلق نیستند. آمیزه‌ای از ترس و جسارت و ضعف و قدرت و... یعنی بیشتر شخصیت‌ها از لحاظ ویژگی‌ها و صفات خود در حد مطلق و آرمانی قرار نمی‌گیرند نه زشت زشت و نه زیبای زیبا. نه بی دین نه دیندار مطلق یا به عبارتی نه موسی روزگارند نه فرعون زمانه. نمادی آرمانی و مطلق از «انسان کامل» نمی‌باشد چون محصول زمانه خویش‌اند با حالات و روحیات مختلف در زمانی خاص مثل ملک رستم و ملک سهراب، غیور مردانی که در برهه‌ای از زمان فریب دشمن سالوس و اجنبی را هم می‌خورند ولی با ارشاد روشنفکران و وطن‌دوستانی چون یوسف با جان و مال خود علیه ظلم و ستم قد علم می‌کنند و در جنگ سمیرم از مرگ هراسی ندارند، ملک رستم به روی عمویش تفنگ می‌کشد یا ملک سهراب نماد انسانی شیفته‌ی قدرت و جاه طلبی است باز هم تغییر عقیده می‌دهد و به صف مبارزان می‌پیوندد و با سهراب شاهنامه فردوسی در یک کفه ترازو موازنه می‌شوند زیرا سهراب را پدرش رستم کشت و ملک سهراب را جامعه پدر سالار «زری یادش افتاد به یکی از همان روزها، روزی بود در سال اول عروسی‌شان. همان سالی بود

از رمان مطرح می‌گردد که باید دوباره به دنیا بیایم و سیر کمال را طی کنیم وقتی روشنفکر و رستگار شدیم دیگر متولد نخواهیم شد یا به تعبیر «بودا» به نیروانا برسیم تا از تناسخ برهیم.

### شیوه‌های شخصیت پردازی

سیمین دانشور به دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم، به توصیف شخصیت‌ها پرداخته است.

#### شخصیت پردازی مستقیم

نویسنده از شخصیت پردازی مستقیم نیز بهره برده است و رمان در بعضی موارد حالتی گزارشی گونه یافته است. مانند فردوس زن قاپوچی غزت الدوله «تو آمد و راه باز کرد و خودش را به خانم رساند و کیف خانم را داد دستش و...» (دانشور، ۱۳۴۹: ۹)

#### شخصیت پردازی غیر مستقیم

نویسنده دیدگاه فلسفی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی خود را به طور غیر مستقیم بیان می‌کند و در بیشتر اوقات، جزئی از وجود شخصیت و آرزوهای خود را با ظرافتی خاص و ماهرانه آشکار می‌سازد. در خلال داستان، آرزوی دیرینه نویسنده هم چون رهایی بشر از چنگال دیوجنگ و کشمکش‌های شرق و غرب و بیماری و قحطی و لنگاریه‌های جنسی و غیره به صورت بارز خود نمایی می‌کند. شهری آرمانی را ترسیم می‌کند و مدینه فاضله‌ای را انتظار می‌کشد، ظاهراً به اوضاع ایران اشاره دارد، اما با بینشی کلی و

که ایلخانی را گرفته و برده بودند تهران و ایل داشت دست و پایش را جمع می‌کرد... ملک سهراب جای ایل خان نشسته بود آنها را که دید گفت: «به پایتخت متحرک ما خوش آمدید. زری به عمرش چادری قشنگتر از پایتخت متحرک آنها ندیده بود. چه قالی و قالیچه‌هایی! و داخل چادر را سر تا سر نقاشی کرده بودند و بیشتر نقش رستم، اشکبوس، اسفندیار و سهراب بود و تصویرهایی که زری نمی‌شناخت. مضحک بود ملک سهراب هم بچه بود و هم نبود. از جایش پا شد، نقش سهراب را به زری نشان داد و گفت این منم! زری گفت خدا نکند. آخر، آن نقش، سهراب را در حالی نشان می‌داد که خنجر پهلویش را دریده بود. بعد به تصویر رستم اشاره کرد و گفت: این هم ملک رستم برادر بزرگ ایلخانی...» و... ملک سهراب این بار اشاره به نقش سر بریده‌ای در یک تشهت پر از خون کرد. دور تا دور طشت پر از خون، لاله روییده بود و یک اسب سیاه داشت لاله‌ها را می‌بویید. ملک سهراب گفت این کاکای خودمه که بی بی هنوز نزاییده! زری گفت: نمی‌توانید مرا گول بزنید، شرط می‌بندم این یحیای تعمیر دهنده باشد... زری گفت حالا فهمیدم، سر بریده امام حسین است... آنها هم اسب...» (دانشور، ۱۳۴۹: ۱۴۴) با توجه به گفته‌ی ملک سهراب که منتظر است تا بی بی برایش کاکای دیگری بزاید تا به مرتبه امام حسین (ع) برسد (که مظهر تقدس و عدالت‌خواهی مطلق است) طرز بینش و اعتقاد به «دونادون» در این قسمت

وسیع‌تر نیز نظر به جامعه‌ی بشری دارد که ضربات بیداد گران و متجاوزان شیفته‌ی قدرت، بارها بر پیکر هویت ملی و اجتماعی بشر لطمه وارد کرده است. سخن از نجات انسان، جدال بین خیر و شر و تضاد میان صلح و جنگ است. دانشور دررمان سووشون تأکید بر خصایص کلی و عام دارد نه صرفاً ویژگی‌های فردی و شخصی دارد، پس قهرمانان داستان‌هایش باید خاص باشند و جمعی از اضداد، که زوایای گوناگون زندگی جامعه را با یاری نمادهای مختلف نشان دهند شخصیت‌ها اگر چه با یکدیگر در تضادند، اما چون شعاع‌های یک دایره محصول سیستم مرکزی قانون یک جامعه و گرایش‌های سنتی‌اند. در این داستان گره افکنی‌هایی هست که به وسیله یوسف و همسرش باید گشوده شود. که مرگ یوسف نهال آزادگی را در ضمیر همسرش زری آبیاری و بارور می‌کند و بعد از این واقعه چشمان واقع بین «زری» از هیچ چیز و هیچ کس نمی‌هراسد. گر چه رمان به ظاهر پایان می‌یابد اما زری در آغاز راه قرار می‌گیرد. و بار مسئولیت و تعهد را به دوش می‌کشد که خود شروع دیگری است. به طور کلی در این رمان، نویسنده به شیوه‌های زیر به شخصیت‌پردازی پرداخته است:

### شخصیت‌پردازی باشیوه‌ی گفتگو

لحن و گفتار دانشور اعتقاد گولومب (۱۹۶۸) را تحت عنوان گفتار ترکیبی، تداعی می‌کند که می‌گوید: «گفتار ترکیبی هنگامی شکل می‌گیرد که همراه چارچوب بنیادین یک بحث، چارچوبی ثانوی نیز که کارش سازماندهی برخی از عناصر است فعال باشد...» (ارغنون، ۱۳۷۳: ۲۴۴) شخصیت‌های داستانی همچون انسان‌های واقعی با هم سخن می‌گویند. گفتگوی قهرمان‌ها و یا افراد عادی بیانگر تفکر و اسرار درون، طبقه اجتماعی و... آنان می‌باشد. شخصیت دکتر عبدالله خان که در قالب یاریگری ترسیم شده

شخصیت‌پردازی از طریق توصیف ظاهر دانشور در به تصویر کشیدن چهره و تیپ ظاهری زری، حتی نوع لباس و آرایش، هنرهایی

است به مداوی بیماران می‌پردازد و به آنان داروی مجانی می‌دهد و حتی نوید دهنده‌ی امید و آزادی و رهبردی بی‌مدعاست، زیرا بعد از مرگ یوسف در حالی که دکتر عبدالله خان دست زری را در دست گرفته بود، پیامبر گونه در گوش او زمزمه می‌کرد: «من آفتاب لب بامم، اما از این پیرمرد بشنو جانم در این دنیا، همه چیز دست خود آدم است، حتی عشق، حتی جنون، حتی ترس آدمیزاد می‌تواند اگر بخواهد، کوه‌ها را جابجا کند. می‌تواند آب‌ها را بخشکاند، می‌تواند چرخ و فلک را به هم بریزد.» (دانشور، ۱۳۴۹: ۲۸۵) یا زری گفت: «جای شما سبز. اما باز میان دو دولت نزاع افتاد. عمه گفت: خان کاکای خودم را می‌شناسم. یوسف را هم می‌شناسم. ابولقاسم خان صاف نیست.» (همان: ۲۰)

**شخصیت پردازی از طریق نام گذاری**  
انتخاب نام برای قهرمانان، ضدقهرمان، شخصیت‌های تأثیرگذار، منفعل، هدایتگر، هدایت‌پذیر و غیره با دقت خاصی برای نقش‌هایی که به آنان واگذار گردیده، مدنظر نویسنده بوده است. «یوسف» چون یوسف در قرآن کریم مظهر کسی است که به خاطر خوشی‌های زودگذر و یا جاه و مقام و لذت‌گرایی، جوهره‌ی هدایتگری و نجات مردم را به هیچ قیمتی با هیچ چیزی معامله نمی‌کند. یا بی‌بی همدم، فقط در حد گفتار ومویه کردن پیش می‌رود. حتی برای عمه یوسف (خانم فاطمه) به جای نامش از نسبت فامیلی او استفاده

می‌کند چون این شخصیت نه تأثیرگذار است و نه پویا بلکه طالب گمنامی و فراموشی است و «عمه خانم همانطور به وافورپک می‌زد نگاهی به زنها کرد و...» (همان: ۴۲). گاه نامگذاری در نهایت ایجاز نشان دهنده‌ی شغل افراد است مانند میرزا میورخان کاکا به خواهرش می‌گوید: «... پدراگر عقل داشت ترا به آدم بی‌کله‌ای مثل پسر میرزا میور شوهر نمی‌داد که دستی دستی خودش را به کشتن بدهد و تو مجبور به کلفتی در خانه‌ی...» (همان: ۲۵) یا انتخاب نام غلام برای نوکری خانه زری، یا خانم عزت الدوله که فقط افتخارات خانوادگی و پول و ثروتش را به رخ دیگران می‌کشد. یا ملک سهراب و ملک رستم، در زمان مبارزات یوسف با استعمارگران اجنبی، پردازش به جایی است.

**شخصیت پردازی از طریق عمل و رفتار**  
کردار یوسف که شخصیت محوری رمان است متناسب با اعتقادات و ذهنیت اوست که باید با نیروهای متجاوز و استعمارگر بجنگد و راه دستیابی به آذوقه را بر آنان ببندد حتی از مرگ ابایی ندارد. یوسف می‌گفت: «به شما اطمینان می‌دهم، برای این که متفقشان را از پیشنهادی که گفتم منصرف کنند، به کمک شما مانوری خواهند داد و به دست شما عده‌ای را به خاک و خون خواهند کشید...» (همان: ۵۲)

**شخصیت پردازی به شیوه‌ی سیال ذهن**  
دانشور برای شناساندن وضعیت زندگی و

متدین نماست ولی تفکر استعماری در وجودش تار و پود تنیده است این طور می‌اندیشد: «ایل آذوقه می‌خواهد چه کنند. خانه برای چه می‌خواهند. . . عمری است که بلوط و بادام کوهی می‌خورند و زیر چادر سیاه به سر می‌برند و . . .» (دانشور، ۱۳۴۹: ۶۲) خان کاکانمودار بارزی از بی‌هویتی و بورژوازی زمان خویش است. که در سیر رمان تغییری نمی‌کند و حوادث داستان بر او چندان تأثیرگذار نیستند.

### شخصیت تمثیلی (پروتو تیپ عرفانی)

«شخصیت‌های جانشین شونده‌ای هستند که به جای فکر، خلق و خو، خصلت وصفی نشسته‌اند، مثل آقای دیو سیرت و خانم خوش طینت. این نوع شخصیت‌ها دو بُعدی هستند: بُعد فکری و خصلتی که مورد نظر نویسنده یا گوینده بوده است و بُعدی که در آن مجسم می‌شود... در ادبیات امروز تمثیل‌ها دیگر ساده و ابتدایی نیستند و به شخصیت‌ها گیرندگی و جذابیت می‌بخشد.» (داد، ۱۳۸۰: ۱۸۰) سیمین دانشور، نگارگری است که با پردازش شخصیت‌های تمثیلی، مفاهیم و مقاصد اخلاقی از پیش ساخته شده‌ای را به اشخاص، اشیا و حوادث منتقل می‌کند. اغلب شخصیت‌های رمان سووشون خصوصیات و ویژگی‌های متضادی دارند که نویسنده عمداً و برای اهداف خاصی به خلق آن‌ها می‌پردازد. مانند حاج آقا پدر یوسف که با انگلیس‌ها مبارزه می‌کند و زیر بار اجنبی نمی‌رود

خانوادگی برخی از شخصیت‌هایش، از طریق خاطرات سیال و به صورت ذهنی بهره فراوان برده است. چنان که داستان را بدون مقدمه شروع می‌کند و از روز عقدکنان دختر حاکم سخن به میان می‌آورد و نان سنگگی که نانویان شهر پخته بودند و ورود یوسف... اما دیدن نان ذهن مبارز یوسف را آشفته می‌کند و به استعمار و ورود اجنبی به بوشهر می‌اندیشد. خاطرات گذشته با رویدادهای حال در هم آمیخته می‌شود و توالی زمانی رعایت نمی‌گردد. همچنین واگوبه‌ها از زبان عمه خانم یا عزت الدوله و... به چند خاطره محدود نمی‌شود بلکه رفتار، اعتقادات و طبقات مردم جامعه را به تصویر می‌کشد. عزت‌الدوله درباره همسرش می‌گوید: «تباکو را در عرق خیس می‌کردم و قلیانش را چاق می‌کردم. به کمرش بزند روی تخت نماز را می‌خواند و بعد می‌نشست به عرق خوری...» (همان: ۹۱)

### شخصیت نوعی یا تیپ

«نشان‌دهنده خصوصیات گروه یا طبقه‌ای از مردم است که او را از دیگران متمایز می‌کند. برای آفریدن چنین شخصیتی باید حقیقت را از چند نمونه واقعی و زنده گرفت و با هنرمندی درهم آمیخت...» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۰۲)

خان کاکا (ابوالقاسم خان) در رمان سووشون دارای شخصیتی نوعی است که شخصیتی متضاد با برادرش یوسف دارد تیپ انسان‌های قدرت طلب، شهرت دوست، خود باخته و اسیراجنبی و

و پرچم آنان را بر سر در خانه نمی‌آویزد، اهل علم و قلم است و در خانه مجلس تدریس دارد، آقایان پیش او می‌آیند و مسائل خود را حل می‌کنند اما به زن رقصه‌ای هندی به نام سودابه دل می‌بازد و کفر زلفش ره دین حاج آقا را می‌ریابد و مال و منال خویش را در این راه خرج می‌کند. نویسنده در این رمان که محور اصلی حرکت و مبارزه با استعمارگران داخلی و خارجی است و هم چنین کسب استقلال، حق طلبی و حل مسائل سیاسی جامعه عصر خویش است گریز می‌زند و جذبه عشق که جوهره اصلی زندگی بشر است توجه‌اش را جلب می‌کند و از حاج آقا پدر یوسف شیخ صنعانی می‌آفریند که مکتب مریدان را رها می‌کند و خلاف عرف و انتظارات مردم و سنت جامعه عصر خویش حرکت می‌کند و مصلحت‌اندیشی و سوداگرایی را رد می‌کند و خرقة تقوا و زهد ریایی را می‌سوزاند. حاج آقا می‌گوید: «حالا که کاری نمانده بکنم پس عشق می‌ورزم. عشق از این بسیار کرده است و کند.» (دانشور، ۱۳۴۹: ۷۴-۵) خانم دانشور چون دیگر بزرگان ادب فارسی با زاهدان ریایی ظاهر به صلاح و باطن به فساد سرستیز دارد و تأکید دارد که باید از ظاهر گذشت و به تزکیه باطن پرداخت. به قول خواجه حافظ شیرازی:

گفت و خوش گفت برو خرقة بسوزان حافظ

یا رب این قلب‌شناسی ز که آموخته بود

(حافظ ۲۱۲: ۱۳۷۳)

در میخانه بستند خدایا میسند

که در خانه تزویر و ریا بکشایند

(همان: ۲۰۲)

حاج آقا مجذوب جلوه و بارقه عشق شد. می‌گفت: «تخته کعبه است ابجد خوان عشق» (دانشور، ۱۳۴۹: ۷۴) عابدان شهر او را مرتد و بی‌دین قلمداد کردند. اما حاج آقا مصر بود و مثل حافظ این گونه می‌اندیشید:

مصلحت دید من آنست که یاران همه کار

بگذارند و خم طره ی یاری گیرند

قوت بازوی پرهیز به خوبان مفروش

که درین خیل حصاری به سواری گیرند

(حافظ، ۱۸۴: ۱۳۷۳)

اما حاج آقا در عشق، به خود فراموشی مطلق نمی‌رسد و مجنون در خود گم گشته‌ای نمی‌شود که همه چیز و همه کس را فراموش کند از سوی دیگر تسلیم اجنبی نمی‌شود و پا به پای خاخام بزرگ زخمی‌های محله جهودان را که مورد آزار و اذیت کلاتر شهر قرار گرفته‌اند به دکتر می‌رساند و رسالت و مسئولیت خویش را در آن لحظه حساس به خوبی درک می‌کند و سعی دارد که سنگی از این حصار بلند و بازدارنده را از سر راه بردارد تا به هدف نزدیک‌تر شود.

### شخصیت پویا

«شخصیتی است که یکریز در داستان، دستخوش تغییر و تحول باشد. مثلاً جنبه‌ای از شخصیت او، یا عقاید و جهان بینی او دگرگون



شود. شخصیت پویا در میان داستان تغییر می‌کند. حوادث و ماجرای داستان بر او تأثیر گذاشته و از او آدمی دیگر می‌سازد. «...» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۸۷)

در سو و شون مدار اصلی رمان، منظر زری است درون و برون داستان اوست زری یک زن تحصیل کرده و مرفّه و روشنفکر در متن زندگی و جامعه است دارای ذهنیت یک زن ایرانی با تمام مخمصه‌هایش به طور کلی نماینده زنان این مرز و بوم، گرچه از نظر مال بی‌دغدغه است و شوهر و بچه‌هایش را دوست دارد ولی احساس دردمندی و بیچارگی بر زندگی او سایه افکنده و بخاطر بی‌عدالتی جامعه‌ی زمانه‌اش و استقرار انگلیسی‌ها، فساد، فحشا و بیماری‌های وبا و تیفوس که ارمغان جنگ جهانی بود هم چنین الکلیسم و قحطی و گرسنگی محرومان، غارت اموال ایرانیان توسط نیروی‌های اجنبی و استعمارگر؛ ایران کهن و با عظمت را غرقه در خون می‌دید. نویسنده در تمام داستان نورافکن ذهن خود را در چشمان زری منعکس می‌کند و بازتاب آن را به کمک کلام تصویر می‌کند زیرا لحظات زیادی از زندگی جامعه خود را کشف کرده است یا حتی بالاتر از آن زندگی بشری را. زری با تقابل با جهان بیرون قصد دارد ایران اشغال شده و خانواده‌ی خویش را از هجوم و آسیب حفظ کند گرچه محدوده‌ی زری خانه‌ای است با جغرافیای مشخص و محدود اما در پایان در سوگ وطن می‌نشیند. و با شروع داستان در

همان چند سطر اولیه تجاوز به حریم خانوادگی او آغاز می‌شود. دختر حاکم در جشن عقد کنان گوشواره‌های زری را به قرض می‌گیرد که یادگاری از طرف مادرشوهرش و نشان دلبستگی و هویت خانوادگی اوست، یا کره اسب پسرش خسرو که «سحر» نام دارد و جان مایه زندگی اوست از طرف خانواده حاکم دزدیده می‌شود و تعدی به حریم خانواده او که به گونه‌ای نمادین نماینده‌ی کل جامعه‌ی ایران است آغاز می‌شود و سرانجام به مرگ همسرش یوسف می‌انجامد هر چند زری سعی داشت درون کشور ایران یا کشور خاص خود را از آشوب و آثار شوم جنگ جهانی و دیگر بلایای آن روزگار حفظ کند ولی سیل مصیبت و حوادث به خانه او هم سرآزیر شد و ناخواسته او را وارد حیطة سیاست گرداند. چون پایه و اساس شادی ظالمانه حاکم و قوای اجنبی را بر ویرانه‌های کاشانه خود و دیگران می‌دید. نویسنده تغییراتی که در شخصیت زری ایجاد می‌کند در حد ظرفیت زری است، این تغییرات معلول اوضاع و احوال زندگی عصر اوست و همچنین مهار عامل زمان را برای تحول شخصیت زری از دست نداده است به همین دلایل تغییرات به تناسب اهمیت خود به طور باور نکردنی اتفاق افتاد.

یوسف نماینده یک قشر روشنفکر مملکت و معتقد به حق و پیروزی نیروی اهورایی بر اهریمنی است. فریاد او و همسرش با گریز از

دریچه تنگ فردیت و بینشی کلی و ایران شمول ناقوس آزادی است که بر حریم خانه و کشورشان طنین افکنده است. و یا به قول دکتر عبدالله خان که می‌گوید: «یوسف از آن اشخاص نادری بود که از اول یادشان رفته بود چشم هایش را ببندید چشم‌ها و گوش هایش باز بود، حیف که فرصتش کم بود» (دانشور، ۳۴۹، ص ۲۸۳) بدین گونه همه ی اقشار جامعه در رمان سووشون حضور دارند یعنی مردان مبارز، وطن فروشان، صاحبان ترازوهای نامیزان، اهالی «مردستان» یامحله‌ای برای سکونت زنان فلک زده سرخاب و سفیداب مالیده، قدرت طلبان، شهوت پرستان، روشنفکران و زنان مرثیه سرا و.... در نقش‌های گوناگون خودنمایی می‌کنند.

### شخصیت‌های کنشگر و واکنشگر

نویسنده برای بیان شخصیت‌های داستانش نه تنها آنها را درک می‌کند بلکه لمس می‌نماید و با توصیف رویدادها از زبان قهرمانان در لحظه‌های خاص اصرار به بیان جزئیات دارد و همه سخنانی که بین آنها ردو بدل می‌شود از نگاه نویسنده دور نمی‌ماند. قهرمانان داستانش ایش حس گریند و هیچ گاه از تصاویر خود جدا نمی‌شوند، اغلب افراد شخصیت‌هایی ثابت و پایدار و تغییر ناپذیرند. پایه و اساس داستان هایش را شخصیت‌هایی تشکیل می‌دهند که خود کنشگر یا واکنشگرند. یعنی حوادث و رخدادها را یا خود خلق می‌کنند یا نا خواسته درگیر آنها می‌شوند. مثلاً یوسف

قهرمان سووشون خالق و هدایت کننده حرکت و جنبش است و زری بیشتر واکنشگر حوادثی است که اتفاق می‌افتد و نویسنده برای معرفی شخصیت‌های داستان، آنان را در طی رویدادها مرحله به مرحله معرفی می‌کند به نحوی که در چند برخورد ویژگی‌های روانی و اخلاقی در اعمال هر یک از افراد جان می‌گیرد تا حدی که شخصیتها در نظر خواننده در حیطه داستان، مانند افراد واقعی به نظر می‌رسند و قهرمانان به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: واقعی و خیالی یا تمثیلی و رمزی. کاربرد شخصیت‌های نمادین نویسنده را قادر می‌سازد تا مفاهیم اخلاقی یا کیفیت‌های روحی و روشنفکرانه را به قالب عمل درآورد.

ذکر خصوصیات و ویژگی‌های شخصیت‌ها در سو و شون بیشتر تأکید بر جنبه ی عام و کلی دارد نه خصایص فردی و شخصی مثلاً یوسف مظهر روح پاک و عقل معادگرا و ایثار پیشه است و خان کاکا، برادرش، مظهر نفس اماره و سرکش و عقل معاش‌گر است و همه تلاشش رسیدن به وکالت است و از هیچ کاری دریغ نمی‌ورزد (از چاپلوسی و نوکری اجنبی و رشوه دادن تا ...) نه در فکر جامعه است و نه خانواده می‌گوید: «لابد می‌گفتی با این دوندگی که می‌کند حتماً وکیل می‌شود. وکیل می‌شوم. کلنل و کنسول را دیده‌ام حاکم هم قول داده. فقط سید لگد می‌اندازد. یک روز سر منبر تعریفم را می‌کند و

روز دیگر می‌زند زیر حرف‌های خودش «خانم فاطمه خواهر خان کاکا (با تمسخر) گفت: ابداً قند و چای تحفه دهن سوزی نبود (خان کاکا قند و . . رشوه می‌داد). خان کاکا تشر زد. . .» (دانشور، ۱۳۴۹، ص ۲۲) با ذکر این نمونه‌ها هدف نویسنده بیان اندیشه‌ها و تشریح صفات نوعی انسان است و گرایش به کلیت دارد. و به وسیله جنبه تمثیلی و نمادین اهدافش را در کسوت تصویر سازی آشکار می‌کند.

### نتیجه

داستان به شیوه توصیف‌گری بیان شده است که همه خود را در آینه تاریخ و جویبار زندگی نظاره می‌کنند.

برای ارتباط عامل زمان، داستان را از زبان سوم شخص بیان می‌کند و نویسنده هم چون گزارشگری، همیشه در صحنه وجود دارد و مدام در زندگی قهرمانان داستانش سرک می‌کشد اما یکباره به توصیف جزئیات قهرمانان و

شخصیت‌های محوری رمان نمی‌پردازد و هر بار یکی از خصوصیات و شرایط زندگی و مسائل جامعه را بنا به ضرورت و در قالب شخصیت‌ها بازگو می‌کند و بیشتر به بازتاب روانی و درونی افراد نظر دارد و از اهداف، اعتقادات و بینش و جهان بینی هریک در خلال داستان پرده بر می‌دارد. به نظر وی قهرمان اصلی (در سووشون) حتی با مرگش بازهم پیروز است. بوی تاریخ فضای داستان را پر کرده است زیرا با مهارت و زیرکی خاصی قلب زمانه خویش را نگاشته است. او از دنیای پیرامون خود می‌نویسد برای همان مردم می‌نویسد، زیرا آدم‌ها در این رمان، فقط حرف نمی‌زنند بلکه جنبه‌های مختلفی از واقعیت‌های دردناک زندگی را عرضه می‌کنند به همین خاطر به انواع شخصیت‌های اصلی، پویا، ایستا، قالبی، تمثیلی، پروتوتیپ‌های عرفانی، فرعی و نوعی بر می‌خوریم.

## منابع

- ارغنون (فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی)، (۱۳۷۳) نقد ادبی نو، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۴.
- بارونیان، حسن (۱۳۸۷)، شخصیت پردازی در داستانهای کوتاه دفاع مقدس، تهران: بنیان حفظ آثار و نشرهای دفاع مقدس.
- براهنی، رضا (۱۳۶۲)، قصه نویسی، تهران: نشر نو.
- ادبیات نوین ایران (از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی)، (۱۳۶۳)، ترجمه و تدوین آژند، یعقوب، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول
- حافظ، شمس الدین محمد؛ (۱۳۷۳) دیوان حافظ؛ مصحح بهاءالدین خرمشاهی، تهران، نیلوفر، چاپ اول.
- داد، سیما؛ (۱۳۸۰) فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مروارید.
- دانشور، سیمین؛ (۱۳۷۵)، شناخت و تحسین هنر، تهران، پیشرو، چاپ اول.
- دانشور، سیمین؛ (۱۳۴۹)، سو و شون؛ تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم.
- زمانی نیا، مصطفی؛ (۱۳۶۳)، فرهنگ جلال آل احمد، تهران، انتشارات پاسارگاد.
- میرصادقی، جمال (۱۴۷۶)، عناصر داستان، تهران: انتشارات سخن.
- ، \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، ادبیات داستانی، تهران: انتشارات آیه مهر.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۷۹)، هنر داستان نویسی، تهران: نگاه.